

بنیاد شهروندی در شهر فرنگ‌های ایران عهد سلوکیان

دکتر سیداصغر محمود آبادی*

دکتر سید محسن قائم‌مقامی**

چکیده

سقوط شاهنشاهی بزرگ هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی و ایران او، پیامدهای متفاوت، اما تعیین کننده‌ای را در آن سرزمین بنیاد نهاد. از یک سو دوران کوتاه حکومت فاتح مقدونی (۳۳۴-۳۲۳ ق.م) و آرمانهای ناتمام او برای ایجاد سرزمینی مشترک بین ایرانیان و مقدونیان با اهداف هلنیستی و از سویی دیگر، نبرد های خونین و طولانی جانشینان او برای تسلط بر سرزمینهای وسیع هخامنشیان، شرایطی را- بویژه در ایران باقیمانده از عهد دولت پارس - پدیدار ساخت که سرانجام چهره ای بسیار متفاوت تر از پیش به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه مغلوب بخشید. سلوکیان که فاتحان مقدونی از فرات تا بلخ بودند، برای حاکمیت بر ایران تغییرات عمده‌ای را در ساختار سیاسی، اقتصادی فرهنگی مردمان منطقه فراهم ساختند که درپاره ای از شرایط تفاوت‌های عمده‌ای با گذشته آن داشت. حضور بازرگانان و سپاهیان مزدور یونانی و مقدونی چهره تازه ای به آن جامعه بخشید و به دنبال آن شهرهایی پدید آمدند که به شدت با چهره گذشته شهرهای آسیایی متفاوت گردیدند. آنگاه لزوماً با تغییرات جدید، فرهنگ‌های جدید نیز پدیدار شد و بزودی، آن شهرها به پایگاه‌های اقتصادی و فرهنگی سلوکیان فاتح مبدل گردیدند. آن شهرها-پولیس‌ها- که در این تحقیق به صورت اختصاصی شهر فرنگ نامیده می شوند، با اقتدار فرهنگ هلنیسم، بزودی گسترش یافته و نه تنها سبب ساز توسعه اقتصادی منطقه گردیدند، بلکه به پایگاه های قدرتمندی برای حفظ نظام دولت سلوکیان مبدل شدند. مقاله پیش رو، در صدد است روند شهرنشینی را در آن شهرهای نو ظهور و عوامل ایجاد و ماندگاری فرهنگ یونانی مآبی را در شهر فرنگ های ایران مورد توجه و تحقیق قرار داده، تأثیر آن شهرها و تغییرات پدید آمده را در ساختار های جدید اجتماعی و تاریخی مطالعه نماید.

واژه‌های کلیدی

سلوکیان، پولیس‌ها، اراضی شاهی، مهاجرنشین‌ها، فرهنگ بازرگانی

* دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان a.mahmoudabad@ltr.ui.ac.ir

** استادیار تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران

مقدمه

از این نکته آگاهیم که اسکندر مقدونی، فاتح امپراتوری هخامنشی، سیاست متمرکز نمودن آن امپراتوری را تعقیب می نمود و در عین حال، به سیاست یونانی نمودن مردم آن سرزمینها نیز می اندیشید.

آنگاه که در جدالی سخت و طولانی بین سرداران اسکندر، سلوکیان به سر کار آمدند (۳۱۲-۶۴ ق-م) وضعیت ایران و ایرانیان با اقتدار تدریجی آن دولت به طور طبیعی تغییر یافت. حضور مقدونیان و یونانیان در کوچ نشینهای وسیعی که در ایران پدید می آمد، بزودی مراکز هلنیسم را اعتبار بخشید و وضع زندگی را بویژه در شهرها - که اینک خود رو به سمت دگرگونی می - نهاد- تغییر داد. نکته اینجاست که شهرهای تازه سازی که مقدونیان و یونانیان- در سرتاسر ایران زمین پدید می آوردند- تا چه اندازه بر نیازها و شرایط شهرهای گذشته شرقی منطبق بود و یا به طور کامل از آن جدا شده و نمادهای تازه ای را در آن سرزمین فتح شده به نمایش می نهاد؟

حقیقت انکار ناپذیر آن بود که شهرهای هلنی- شهر فرنگ های ایرانی^(۱) - نقاط اتکای امپراتوری عصر جانشینی اسکندر در ایران به شمار می آمد و مهمتر آن که حاکمان سلوکی به اهمیت اقتصادی آن پولیس های پر جمعیت و پر سود پی برده بودند و از آن پس، سیاستی که از سوی مقدونیان در زمینه تغییر فرهنگ ایرانیان از طریق زندگی شهری دنبال می شد، در واقع بخشی از اهداف کلی مبتنی بر تسلط و حضور دایم بر ایران زمین به شمار می آمد و نتیجه آن، ارتباط شهرهای تجاری صنعتی و تولیدی، بنادر و شهرهای حاشیه دریاهای غرب آسیا تا شرق دور را به نمایش می نهاد.

پیش از آن، پارسیان به هنگام پیروزی بر لیدی، واقع در آسیای صغیر به رهبری کورش هخامنشی (۵۴۶ ق.م) با ویژگیهای آن دولت شهرهای تجاری آشنا شده بودند و پس از آن هم در عصر داریوش اول؛ یعنی در دوره ارتباط امپراتوری هخامنشی با یونانیان، شکل و شیوه و طرق مردم این دولت شهرها برای دولتمردان پارسی روشن شده بوده است. این که آن شهرها در ایران چگونه پدیدار شد و دوام یافت و به تحکیم نیروی سیاسی و اقتصادی حاکمان بیگانه در ایران زمین کمک نمود و به چه شکل حتی پس از سقوط دولت سلوکی ماندگار گردید، همچنین تفاوتی ساختاری بین آن شهرها و پولیس های یونانی موضوع مقاله پیش روست.

آثار اجتماعی حمله اسکندر به ایران

اسکندر با یک جهش عالی همه مسافت بین رود استریمون^۲ تا هیداسب^۳ را پیمود تا خود را به عنوان جانشین هخامنشیان بر ایرانیان تحمیل نماید و پس از آن پیروزی سریع به خوبی می دانست که حکومت بر سرزمین شرقی، تنها با اعمال قدرت نظامی میسر نخواهد بود (موله، ۱۳۷۱: ۱۳).

در اندیشه فاتح مقدونی، سلطه بر میراث امپراتوری هخامنشی، تنها هدف لشکر کشی طولانی و خونین او به شمار نمی رفت. در واقع، اندیشه تغییر فرهنگ اقوام تابعه از طریق آشنایی تدریجی آنان با فرهنگ یونانی، با ایجاد جوامع کوچک، اما متشکل از عناصر یونانی، سریانی و اقوام آسیایی صغیر که عمدتاً از بازرگانان و تجار شهرهای جنوب شرقی اروپا و بخشی از جوامع آسیایی غربی پدیدار شده بودند، می توانست در تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی مردم مشرق زمین موثر

باعث ایجاد وحدت پولی جدیدی شد که تا آن زمان سابقه نداشت و معاملات بازرگانی را بسیار آسانتر از گذشته می ساخت (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۷) و به دنبال آن اصلاحات بود که هزاران بازرگان و پیشه ور به امید به دست آوردن شغل و تجارت، به دنبال لشکر اسکندر راه افتادند تا سرتاسر مسیر شرق را بپیمایند.

حضور روز افزون بازرگانان، کسبه و افرادی که تمایل داشتند به ارتش اسکندر بپیوندند، در سرزمین های متصرفی، باعث ایجاد شهرهای جدیدی گردید که لزوماً آن گروهها در آن مکان ها ساکن می گردیدند. بدین ترتیب در همان عهد کوتاه اسکندری دو چهره از شهرها پدیدار شدند که یا تغییر یافته و یا بافت جدید جمعیتی خود مسکون گردیدند. چندان روشن نیست که زندگی سکنه مختلط شهرها در زندگی مشترک جدید چگونه تحقق می یافت، اما به نظر می رسد آن شهرها با تشکیلات جدیدی اداره می شدند که در آن هم سبک قدیم اداری و هم شوراهای شهری و عمال دولتی که سالیانه تعیین می گردیدند، در اداره آن ها، اعمال نظر می نمودند. نکته مهم این جاست که آن شهرها (پولیس ها) به امر اسکندر از پرداخت مالیات به بربرها- مراد ایرانیان است- معاف بودند (پیگولسکایا، ۱۳۷۲: ۲۱).

آنچه روشن است، این است که در آن شهرها عقاید و سنن محلی محفوظ می ماند، ولی بعدها با مظاهر آیین های یونانی مخلوط می گردید و همچنین برای حفظ امنیت شهر، قلعه و ارگی استوار که بر آن شهر مسلط بود، ساخته می شد و یک پادگان یونانی برای حفظ جان مهاجران نیز در آن شهرگمارده می شد (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۲۶۳).

بی گمان، نباید اندیشیده شود که روش اسکندر در برابر شهرهایی که مهاجرت می نمودند و شهرهایی که

باشد. به نظر می رسد جایگزینی و اسکان آن جمعیت سوداگر و صنعتگر که در پایان پیروزیهای او از غرب به شرق سرازیر شده بودند، در مکانهای خاصی انجام می گرفت که قبلاً به وسیله نیروهای نظامی، امنیت آن تضمین شده بود. به این ترتیب، کانونهای کوچکی از آن جمعیتهای پراکنده و در حال مهاجرت پدیدار شد که بعدها باعث ایجاد شهرهای اولیه و آنگاه توسعه شهرهای تجاری و ایجاد فرنگهای متعدد در سرتاسر بلاد شرقی باقیمانده از عصر امپراتوری هخامنشیان گردید؛ شرایطی که زمانی دیرتر به صورت الگوی اداری و سیاسی جانشینان سلوکی فاتح مقدونی در ایران بر جای نهاده شد. بیهوده نبود که اسکندر مقدونی پیش از آن که به گشایش تمامی ایران هخامنشی بپردازد - حتی پیش از کشته شدن داریوش سوم هخامنشی به سال ۳۳۰ ق- م - دستور داد تا به اصلاح وضع اقتصادی مغلوبان پرداخته شود (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۶).

پیش از آن داریوش بزرگ هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق. م) دولت هخامنشی را به سمت تحولی بزرگ هدایت نموده بود، اما با مرگ آن شاهنشاه بزرگ، اصلاحات اقتصادی و مالی او نیمه تمام و یا ناتمام ماند و سایر شاهان پس از وی، به آرمان او توجهی نکرده و منابع معتابهی از ثروتهای اقوام را در خزانه های شاهانه انبار کردند، بدون آن که بهره مناسبی از آنها ببرند (بنگستون، ۱۳۷۶: ۲۷).

اسکندر گنجینه بزرگ هخامنشیان را که در خزاین سلطنتی به صورت سرمایه های مرده و راکد، خفته بود، به کار انداخت، حق ضرب را از ساتراپ ها گرفت و به شخص شاه و حکومت مرکزی اختصاص داد. او با اصلاح پولی عصر هخامنشی و تبدیل دریک و شیکل به یک سکه واحد بر اساس پول یونانی - آتنی (آتیک)

در برابر چادر نشینان شرقی قرار می‌گرفت، حفظ و از تصرف سایر نقاط شرقی چشم‌پوشی کند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

بی‌تردید، این نکته از واقع‌بینی سلوکوس اول حکایت می‌کند. او نه تنها سیاست صلح‌آمیزی با قدرت بودایی آن سوی سند را در پیش گرفت، بلکه ناگزیر شد سیاست جدیدی (ترویج فرهنگ هلنی) را در پیش گیرد که تا حدودی با روش‌های اسکندر مقدونی متفاوت به نظر می‌رسید. پیش از آن، اسکندر نیز همچون دولت هخامنشی ناچار گردید، با اعطای مشاغل و وظایف مهم نظامی و اداری و یا حتی در باری به مقامات ایرانی، آنان را آرام سازد. در حقیقت، به کارگیری سیاستی که در عصر هخامنشی به علت دگرگونی فرهنگی در روابط نه‌چندان حسنه پیرامون مرکز و مردم متفاوت شهرهای ایران بزرگ باعث ضعف و انحطاط دولت شاهنشاهی هخامنشی شد، به صورت محدودتری به وسیله اسکندر نیز اجرا گردید، اما سلوکیان از همان آغاز از اجرای چنان‌سیاستی گریزان شدند و پس از دوران کوتاه اسکندری، تلاشی نیز برای بازگشت به چنان‌سیاستی ننمودند. چنین بود که سیاست هلنیسم نمودن سرتاسر ایران، بویژه شرق آن اجرا شد؛ هر چند که دقیقاً در شرق بود که بعدها ضعف سلوکیان و شکست روابط میان ایرانیان با مردم مهاجر یونانی - مقدونی آشکار گردید (همان: ۱۴۳) و سرانجام نیز دولت پارت از شرق سر برآورده، نتیجه آن شد که سلوکیان دقیقاً در جهت مخالف آنچه هخامنشیان برای تحقق بخشیدن آن آغاز کرده بودند، رهسپار شدند؛ بدین معنی که آنان یونانیان و مقدونیان را در بخش وسیعی از متصرفات خود متمرکز ساختند. سکنه جدید در حکم سیمان ساختمان شاهنشاهی

تسلیم می‌شدند، یکسان و همسو بوده است. پیش از حمله به ایران، اسکندر شهر زیبای یونانی تب^۴ را که در برابرش مقاومت نمود، با خاک یکسان ساخت و مردم آن را به بردگی کشانید و پرسپولیس را که یکی از مراکز شکوهمند تصمیم‌گیری دولت هخامنشی بود، به آتش کشید و همچنین مردم شهر صور را در کناره مدیترانه قتل عام کرد.

با مرگ فاتح مقدونی در ۱۳ ژوئن ۳۲۳ ق. م. جنگ‌های طولانی و خونین جانشینی او بین سرداران اسکندر شروع گردید. سرانجام این سلوکوس نیکاتور (۳۱۲-۲۸۰ ق. م) بود که توانست سلسله پادشاهی سلوکیه را در ایران پس از اسکندر ایجاد نماید. سلوکوس پس از فتح تمام ایران از فرات تا حدود سند، سرانجام برای تسخیر آسیای صغیر و رساندن سرزمین آسیایی خود به کناره‌های دریای مدیترانه و دریای سیاه، ناچار شد با آخرین سردار اسکندر، لی‌سی‌ماخ^۵ به جنگ بپردازد. محل جنگ در جلگه کورپدیون^۶ واقع در لیدی و در کناره غربی آسیا بود (۲۸۱ ق. م). لی‌سی‌ماخ در آن پیکار کشته شد و آسیای صغیر مسخر فاتح سلوکی گردید (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۸)، اما واقعیت این بود که سلسله سلوکی سالها پیش از آن نبرد سرنوشت‌ساز تشکیل شده بود (۳۱۲ ق. م).

سلوکیان و سیاستهای جدید شهرسازی

بین سالهای ۳۱۲ تا ۳۰۱ ق. م سلوکوس از مرکز خود در بابل مصمم به فتح تمامی ایران - از فرات تا سند - گردید، اما شکست او در برابر چاندرراگوپتا^۷ شاه هندی از سلسله بودایی ماوریا باعث توقف او در کرانه هند و از دست دادن بخش عظیمی از امکانات و سرزمینها در سواحل غربی رودخانه سند گردید^۸. شاه سلوکی ناچار شد فقط نواحی بلخ و سند را که همچون سپری دفاعی

یکدیگر هماهنگ و همسان بود. مهاجران در شهرهای جدید و یا کناره شهرهای قدیم آسیایی ساکن شدند و به کارهای تجاری، خدماتی و یا نظامی می پرداختند. بدیهی است که در تامین خواسته سلوکیان شهرهای نو بنیاد که به سبک هیپودام^۹ ساخته می شدند موثرتر از سایر شهرها بودند، اما سرعت رشد شهرنشینی نسبت به توسعه شهر سازی بیش از آن بود که تنها شهرهای جدید قادر به جوابگویی آن باشند. با وجود این، شهرها به سرعت رو به توسعه نهادند و به گفته ساموئل ادی: «شهر هم دژ ی دفاعی به شمار می آمد و در عین حال انبار اسلحه، کانون تجارت، مرکز فعالیت های ادبی نیز بود و جمعیت شهرها در عصر هلنی گاهی تا دو برابر افزایش یافت.» (ادی. ک، ۱۳۴۷: ۱۹).

در چنین فضایی، علاوه بر شهرهای نو بنیاد (پولیس ها)، شهرهای پیشین ایرانی و برخی از روستاها نیز اعتباری درخور یافتند و جمعیتی فراوان از مهاجران بیگانه را در خود پذیرا گردیدند که لزوماً آن حضور تغییرات حتمی را در همه شؤون طلب می نمود. به نظر می رسد در طراحی شهرهای جدید، چهار گروه ذیل را می توان با چهره نمایان تری مشخص نمود:

۱- شهرهای نو بنیاد یونانی؛ ۲- شهرهای ایرانی تغییر یافته؛ ۳- شهر روستاهای حاصل از تغییر و ادغام چند روستا؛ ۴- پولیس هایی که از اجتماعات جدید مهاجران (کلنی نشین ها) و بنا به شرایط پیشرفت اقتدار سیاسی دولت سلوکی پدید می آید (تقوی نژاد، ۱۳۶۶: ۷۹).

اما این که چگونه چنین نظمی در ساختار شهر سازی سلوکیان به وجود آمد، ایجاد چنان شرایطی مستلزم گذشت زمان و سازمان بندی مدونی بود که نیازهای جامعه و دولت را بر آورده می ساخت. در واقع، سلوکیان از همان آغاز استقرار در سرزمینهای

جدید مقدونی بود که در عین حال رابط بین حکومت و سکنه بومی نیز به شمار می آمدند (تعاله، ۱۳۵۳: ۷).

احمد اشرف دوره سلوکی را دوره تجربه بزرگ تاریخی و بنیانگذاری شهرهای خود فرمان (پولیس) به سبک شهرهای یونانی و رشد شتابان شهرنشینی در فلات ایران دانسته است (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۲۶۱). به عبارت بهتر، سلوکیان نیاز داشتند در سیاست های فاتحانه خود و برای ماندگاری آن دولت، از طریق یافتن نقاط اتکا با سکونت یونانیان مهاجر در شهرهای ایران، همچنین تغییر زندگی مردم لزوماً به ایجاد شهرهای جدید و توسعه شهرنشینی بپردازند. با دقت در دیدگاه جدیدی که جانشینان اسکندر در چگونگی اداره ایران و ایرانیان در نظر داشتند، روشن است که دوران جدیدی از اقتدار سیاسی در ایران آغاز شده بود که وضع جدید جامعه را از جهات مختلفی متأثر می نمودند.

تفاوت روشنی که حکومت جدید با حاکمیت عصر هخامنشیان داشت، علاوه بر مسائلی که گذشت دیدگاه شرق نگری آن بود که نشان دهنده دقت یونانی در روحیه شرقی است. در واقع، پس از پیروزی اسکندر و آنگاه اقتدار سلوکیان، سلاطین مقدونی (شاه بزرگ) (شاه شاهان) لقب یافتند، ولی با این فرق اساسی که از زمان اسکندر به بعد شاه سلوکی - مثل شاهان ایرانی فقط برگزیده خدا نبود، بلکه خویشتن را خدا (تئوس) می نامید (Rostovtzeff, 1941: 5). این عقیده را اسکندر از مصر به ایران آورد و در بین جانشینان او همچون یک مرض مسری، ولی پایدار باقی ماند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۵).

بی گمان سیاست شهر سازی جدید و دعوت از مهاجران بی شماری که از نواحی شرق و جنوب شرقی اروپا به امید زندگی بهتر به شرق روی می آورند، با

آسیایی تلاش می‌نمودند که نظمی نوین را جایگزین شرایط گذشته نمایند و از این کار لاقلاً دو منظور داشتند: برقراری اقتدار نظامی و سیاسی در سرزمین‌های فتح شده و برخورداری از پشتوانه غیر ایرانی که به صورت ایجاد مهاجرنشین‌های وسیع در سرتاسر ایران زمین، همراه با زمینه‌های توسعه تجاری و بازرگانی که برای آنان فراهم ساخته بودند و لزوماً به پرداخت مالیات از سوی مهاجران صاحب حرفه و برآورد نیازهای مالی سلوکیان منجر می‌شد. به عبارت بهتر، اداره سرزمین به جای مانده از عصر هخامنشیان، با تنوع وسیع و پیچیده‌ای که داشت، کار ساده‌ای نبود. سلوکیان یا می‌بایست هر ناحیه‌ای را که فتح می‌کردند، به امور محلی آن اختیار وسیعی می‌دادند و به عبارت دیگر، به فرمانروایی متفرق قناعت می‌نمودند و یا به سیاستی متمرکز و واحد می‌پرداختند، اما در واقع، سیاست سلوکیان عبارت از انتخاب راهی میان بر در سیاست بود (راینسون، ۱۳۷۰: ۴۵۹). به این شکل بود که طرح شهرسازی و هدایت مهاجران انبوه به آن مکانها پدیدار و اجرا گردید. با این همه، چنان سیاستی به طور کامل در هیچ زمانی و در گستره سرزمینهای به جای مانده از عصر هخامنشیان نتوانست به شکل پوششی سرتاسری چهره عملی به خود بگیرد. به گفته خانم بویس:

«در سرتاسر دوره سلوکیان، بدین سبب که فرهنگ شهرهای جدید عمدتاً یونانی بود و شهرها و روستاهای پیشین هم تقریباً دست نخورده و ایرانی [بومی] باقی ماندند، آن دو قوم غالب و مغلوب تا حدود زیادی از یکدیگر جدا ماندند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

سلوکیان و سازمان بندی جدید در سرزمین‌های فتح شده
شهرهای پدید آمده در عصر کوتاه اسکندر مقدونی و

آنگاه دوران طولانی سلوکیان حایز اهمیتی بسزا بودند. لشکرکشی مقدونیان به شرق ایجاب می‌نمود که پایگاههایی برای فاتحان پدید آید و بدین سبب بود که برای اسکان مهاجران جدید تصمیم گرفته شد مکانهای مناسبی به صورت پولیس احداث گردد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۴).

اما چگونه آن شهرها- که بعدها به صورت وسیعی در سرتاسر ممالک مفتوحه احداث شدند- پدید می‌آمدند؟ روشن است که آن کارها به وسیله کارگروهی بردگان، اسرای جنگی و با هدایت مهندسان شهرسازی که به همراه سپاه یونانی- مقدونی به ایران آمده بودند، انجام می‌گرفت. به دنبال احداث شهرها، هزاران بازرگان و پیشه ور یونانی به امید نفع و انجام معاملات سودمند در ممالک شرقی به این شهرها سرازیر گردیدند و رشته‌های نوینی از فعالیت صنعتی و بازرگانی را در آن بلاد پدید آوردند و تجارب فراوان خود را به دیگران انتقال دادند. بی‌تردید ایجاد چنان مناسباتی به توسعه روابط تجاری، اقتصادی و کشفیات بازرگانی در جهان قدیم کمک نمود و سرانجام در متن آن پولیس‌ها (شهرفرنگ‌های آسیایی) زبان، معلومات و هنر یونانی رواج پیدا نمود (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۸).

اما اصولاً سازمان بندی اداری و سیاسی سلوکیان برای اداره مردم بومی و مهاجران بازرگان و یا کوچ نشین‌های نظامی که برای خدمت در ارتش سلوکی به شرق می‌آمدند، چگونه انجام می‌گرفت؟ مورخان شوروی [سابق] به نتایج هماهنگی در این مورد رسیده‌اند. از جمله دیاکونف معتقد است که سرزمینهای فتح شده به دو گروه اصلی اراضی شاهی و اراضی شهری تقسیم می‌شده است. اراضی شاهی وسیع بوده و حق تملک در آن به طور قطع از اختیارات شاه سلوکی به شمار می‌رفته و او می‌توانسته آن زمینها را در ازای

بدین ترتیب، آنان که رعایای شاه بودند، به تابعان شهرها بدل می شدند. خانم پیگولوسکایا اعتقاد دارد. با وجود این، نظرات نویسندگان غربی در مورد این که شهرهای یونانی موجب نجات روستاییان آسیا از قید بردگی شده بودند (Rostovtzeff, 1941: 137) درست نیست. به نظر ایشان چون پرداخت مالیاتها به خزانه شاهی در شهرها از جانب روستاییان همچنان ادامه می یافت، این نظریه مورخان غربی در مورد اصلاح امور اجتماعی و اقتصادی روستاییان در شهرهای بزرگ چندان صحیح به نظر نمی رسد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۰). در مورد اراضی شهری که به طور طبیعی شهرها و پولیس ها را دربر می گرفت، نیز بحث خواهد شد.

اهداف استراتژیک در ایجاد پولیس های یونانی -

مقدونی در ایران

در واقع سلوکوس نیکاتور (۳۱۲-۲۸۰ ق.م) تنها سردار از مجموعه یاران اسکندر بود که سعی نمود کار کوچ دادن اهالی سواحل دریاها (دریای سیاه، اژه و مدیترانه) را که از زمان اسکندر و به فرمان او اتخاذ شده بود، ادامه دهد. به همین علت با نام او، هفتاد و پنج شهر احداث گردید که نشان از همت او در این راستاست. بسیاری از این شهرها در ماد که اهالی شرق آن را قلب ایران می نامیدند، واقع شده بود. در آن دیار، به خصوص فاتحان تمایل داشتند جنبه های خاص زندگی مقدونی را تقویت نمایند (گوتشمید، بی تا: ۳۷).

از آن پس، سلسله سلوکی به ویژه می کوشید تا چارچوب استواری از یونانیت را در قلمرو گسترده خویش بنا سازد و مهاجران اروپایی را در اداره شهرهای جدید التاسیس جای دهد. در این جا تفاوتی در نگاه و عملکرد مقدونیان و درارتباط با علایق

خدمات به افراد نظامی و یا غیر نظامی انتقال دهد (همان: ۲۱)

به نظر می رسد مالیات آن زمین ها از طرف کسی که زمین به او واگذار شده بوده، به خزانه شاهی پرداخت می شده است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۸).

نکته دیگری که لازم است بررسی شود، این است که چنانکه آن زمین به صورت پولیس در نمی آمد، شاه حق داشت زمین مذکور را در هر زمان از دست صاحب آن خارج نماید (همان: ۳۹). این مورد به احتمال، علایق شاهان و دولت سلوکی را در احداث و گسترش شهرهای یونانی (پولیس) نشان داده و اهتمام آنان را برای ایجاد چنان شهرهایی که از حقوق پولیس برخوردار می شدند و بی تردید منافع بیشتری را متوجه دولت می نمودند، بیان می نماید. در اراضی شاهی، همچنین روستاییانی که به کشت و زرع می پرداختند، ملزم بودند مالیات نقدی و یا جنسی خود را به پادشاه پرداخته و در موارد لزوم به کار بیگار (رایگان) نیز پردازند (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۲۱).

در اراضی شاهی کلنی های نظامی (کاتوئیکیا - مهاجرنشین ها^۱) استقرار می یافتند و به آن افراد سهمیه هایی از زمین با نام کلر^{۱۱} واگذار می شد و آنان موظف بودند در برابر دریافت آن قطعات زمین در ارتش سلوکی به خدمت نظامی پرداخته و بدین ترتیب از این قبیل افراد، فالانژها - که اساس ارتش سلوکیان را تشکیل دادند - به وجود می آمدند (همان: ۲۲).

با تکامل دولت سلوکیان در ایران و گسترش مهاجرنشین ها، اراضی شاهی نیز در محدوده شهرهای سلوکی (پولیس ها/ شهرهای فرنگ) قرار می گرفت و به موجب قوانین، آن زمینها و مردم ساکن در آنها، تابع شهرها قرار می گرفتند و این وضع موجب دگرگونیهای جدیدی در شرایط کشاورزان می گردید.

گسترش شهرها و حضور مهاجران در شرق و غرب فلات ایران احساس می‌شود. به نظر می‌رسد به لحاظ استراتژیک علاقه فاتحان مقدونی و حاکمان جدید ایران به شرق ایران، بیشتر با توجه به مسائل امنیتی و همچنین در غرب ایران به لحاظ اقتصادی مورد عنایت قرار می‌گرفته است. اهدافی که با جدیت دنبال می‌شد و تقریباً در تمامی زمان اقتدار دولت سلوکی در ایران به جای مانده از عصر هخامنشی به صورت یک طرح اجرایی مورد توجه قرار داشت.

به گفته استار چستر «در آسیای صغیر حدود هشتاد مهاجرنشین توسط فرماندهان مختلف سلوکی ایجاد شد و شبکه‌هایی نیز از شهرهای یونانی در سوریه ساخته شد و از آن پس شهرهای سوریه و آسیای صغیر تا زمان فتح اسلام ظاهری یونانی داشتند» (Franz, 1926:407). بی‌گمان بسیاری از آن شهرها واقعاً شهرهای تازه‌سازی بودند که با اهداف و مقاصد سیاسی - اقتصادی و یا حتی امنیتی پدید آمده بودند، اما نمی‌توان این حقیقت را کتمان نمود که از عصر هخامنشیان شهرهای بزرگ و آبادی نیز باقی مانده بود که با تغییرات جدیدی که سلوکیان در آن می‌دادند، توافق پیدا می‌نمود و به عبارت بهتر، آن شهرها نیز به پولیس تبدیل می‌شدند و بزودی به سکونتگاه مهاجران جدید اروپایی مبدل می‌گردیدند.

به گفته خانم بویس: «مقدونیان گذشته از ادامه روشهای عهد اسکندر [مهاجر پذیری به منظور توسعه امور اقتصادی و نظامی] تأسیسات سالم اداری و سیاسی عهد هخامنشیان را که همچنان دست نخورده باقی مانده بود حفظ می‌نمودند و همین گونه ساتراپ‌هایی (شهرب‌ها) را که اینک دیگر بر آن‌ها فرماندهان نظامی مقدونی حکومت می‌نمودند، به صورت پولیس

های جدید مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند.» (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

بی‌گمان در اداره سیاسی و اجتماعی آن شهرها، اندیشه اسکندر در ارتباط با سیاست اقتصادی جدید امپراتوری فاتحان مقدونی، همچنان به عنوان یک اندیشه پیشرو و باثبات باقی ماند. در واقع اسکندر نیز «رسیدگی به امور مالی، از جمله وظایف ساتراپ‌های ایرانی را حذف نموده و به اعضای مورد اعتماد خویش سپرده بود.» (گوتشمید، بی‌تا: ۱۲).

این حقیقت را هم نمی‌توان از نظر دور داشت که با آن که سلوکیان در مبارزات خونین داخلی با سایر سرداران اسکندر، ایران را مجدداً فتح نموده بودند، اما سایه اندیشه فاتحان اسکندر همچنان در افق سیاستهای آنان خود نمایی می‌نمود، زیرا از نگاه اسکندر «هیچ دولت و یا ملتی نمی‌توانست بدون داشتن یک اقتصاد سالم به حیات خود ادامه دهد و از این جنبه مقایسه اسکندر با فردریک کبیر، مقایسه‌ای موجه خواهد بود» (بنگستون، ۱۳۷۶: ۳۳۱).

پیش از آن هم، اخبار مختلفی که پیرامون پیروزی‌های اسکندر و پس از آن، اقتدار سلوکیان در ایران به یونان می‌رسید، یونانیان را مشتاق می‌نمود که خاک میهن خویش را ترک گفته، به دنبال منافع بیشتر به مهاجرت پردازند (همان: ۳۳۴).

بدین ترتیب، حکومتی که به هر شکل توسط سلوکوس در مجموعه میراث اسکندری پدیدار گردید سرزمینی را تعریف می‌کند که از دجله تا جیحون پهنا داشت و شامل انبوهی از مناطق جغرافیایی و اقوام گوناگون بود. شرایط نگاهداری چنان سرزمین وسیعی توسط سلوکوس و جانشینان او به وسیله ایجاد یک سلسله شهرهایی بود که با حضور عده‌ای زیاد از مردم مهاجر نام پولیس به خود گرفت. آن پولیس‌ها که در

نشان داده شد. این که آن دولت تا چه حد مورد حمایت ایرانیان بود، به گفته گیرشمن:

«سلوکیان دولتی ملی و ناشی از اراده و خواست ایرانیان نبودند. ایرانیان نیز به عنوان اکثریت جامعه زیر نظر آنان هرگز مورد اعتماد آنان قرار نداشتند و در نتیجه آنان سیاست اختلاط نژادها را که مورد عنایت اسکندر بود، به کنار نهادند و مسأله را چنین حل نمودند که از مجموع بخشهای شاهنشاهی، عنصری ایجاد کنند که بدانان نزدیک باشد و نسبت به ایشان وفادار باقی بماند» (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۲۶۰).

مقدونیان و رویای هلنیسم در شرق

به گفته فرای: «امروزه پدیده هلنیستی را بارها با مفهوم "غربی شدن" کشورهای شرقی در زمان حاضر مقایسه کرده اند» (فرای، ۱۳۸۶: ۲۳۶)، اما در واقع هلنیسم به عنوان یک هدف برتر برای تکیه نمودن بر مراکز مهاجرنشین یونانی توسط سلوکیان نسبت به تکیه گاههای نظامی که از عهد پس از اسکندر به منظور حفظ امنیت در مسیر نظامیان ساخته شده بود، مطرح گردیده بود (همان: ۲۴۷).

به عبارت روشتر، حضور مردم بلاد یونانی و گسترش تجارت و ارتباط بین شرق و غرب، همچنین تجمع عناصر انسانی مرکب از تجار، کسبه و مولدان و صنعتگران در شهرهای فرنگی که در نواحی مختلف ایران ایجاد شده بود، برای سلوکیان پایگاه هایی متضمن وفاداری، امنیت اقتصادی و ایجاد ثروت به شمار می آمد تا تکیه گاههای نظامی که از عناصر غربی مزدور و ایرانیان وابسته به نظام سلوکی که به وفاداری و ماندگاری آنان اعتمادی نبود. برای درک چنان اهدافی، اگر به شهر دور افتاده یونانی نشین آی-خانوم^{۱۶} در منطقه علیای آمو دریا سری بزیم و آثار آن

واقع در سرزمینهای شاهی قرار گرفته و عملاً متعلق به شاه سلوکی بودند، لزوماً در کنار شاهراه ها و یا نقاط مرزی و یا نواحی مهم به لحاظ اقتصادی ایجاد می شدند. پولیس ها مراکز جمعیتی و آشیانه جمعی از مردم مهاجر و وفادار نسبت به بنیانگذار شهر بودند و در عین حال نیز مراکز حضور مردم و فرهنگ یونانی به شمار می آمدند.

«در واقع، پولیس عبارت بود از جمعی شهروندان آزاد صاحب ضیاع و عقار و یکسان در برابر قانون که به زبان یونانی سخن می گفتند، به خط یونانی می نوشتند و رسوم و عرف یونانی را رعایت می کردند و به سبک و روال یونانیان خود را سرگرم و مشغول نگاه می داشتند» (بویس، ۱۳۷۵: ۳۱).

در درون حضور بی امان مهاجران و گسترش شهرهای یونانی در سرتاسر ایران زمین، حکومت مقدونی نیز با روشهای سرسختانه تری از هخامنشیان و با شتاب تأثیر گذاری بر اقوام شمال و مشرق ایران به سمت تأسیس یک دولت پایدار از عناصر بومی و مهاجر به پیش می تاخت (ولسکی، ۱۳۸۱: ۲۹).

پیشروی به سمت شمال ایران باعث شد پاتروکل^{۱۲} (جغرافی دان یونانی قرن سوم ق.م) اثر ارزشمندی درباره راههای بازرگانی هند به دریای مازندران و دریای سیاه تألیف نماید و با این کار سلوکیان یکی از آخرین طرحهای اسکندر را عملی نمودند (ویلکن اولریش، ۱۳۷۶: ۳۴۶).

بی گمان سلوکیان در اهداف استراتژیک خود بسیار مؤثرتر و در عین حال ماندگارتر از اهداف اسکندر در همان مورد عمل می کردند و نتیجه کار نیز - دست کم در جهت شهر سازی های جدید و تکوین حیات اجتماعی غرب دردل ایران زمین - بسیار پیشرفته تر از عهد آغازین حضور یونانیان و مقدونیان در این سرزمین

را به دقت بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد آن شهر که به وسیله سلوکوس اول ساخته شده است و توسط مهاجران یونانی بسیاری مسکون گردید، با آن که یک شهر مرزی و استراتژیک محسوب می‌شد، همه عناصر آن نظامی نبوده‌اند (همان: ۲۴۹).

شاهان سلوکی همه مساعی خویش را به کار می‌بردند تا نظر یونانیان را برای مهاجرت به سرزمینهای فتح شده جلب نمایند، زیرا به گمان آنان، وجود آن قوم برای پیشرفت و دفاع از کشور سلوکی لازم بود. در نتیجه، به یونانیان مهاجر که شیفته خود مختاری بودند، امتیازاتی داده می‌شد و آن نوع جدیدی از دموکراسی بود که در عمل معنای واقعی نداشت، زیرا شهرهای جدید عملاً زیر نظر پادشاه قرار می‌گرفت و او بر مردم مالیات می‌بست و آنان را به خدمت نظام مجبور می‌کرد. در واقع، ایجاد کشورهای وسیع برای یونانیان مهاجر به بهای گرانی تمام می‌شد، زیرا مفهوم آن پیروزی نیروی سلطنت بود و این خود از نظر اکثر یونانیان امری ناپسند به شمار می‌آمد. از آن گذشته، آن پدیده تعمیق نیافت، زیرا در کشورهای جدید هلنی، کشاورزان، اکثریت بومیان آن را تشکیل می‌دادند و آنان نیز بندرت از زندگی و عادات نیاکان خود دست می‌کشیدند و وقایع بعدی نشان داد که هلنیسم در آنان تأثیر گذار نبوده است (رابینسون، ۱۳۷۰: ج ۲، ۴۴۱).

با وجود این، بومیان جاه طلبی نیز بودند که می‌کوشیدند زندگی کوچکی در دستگاه دولتی به دست آورند و این کار را با فراگیری زبان و دلبستگی به آداب یونانی نشان می‌دادند. در واقع، در عصر هلنی، فرهنگ، جایگزین نژاد شد، اما باید تاکید نمود که اختلاط نژادی در آسیا در عصر هلنی افزایش نیافت و با آن که شعار هلنیستی این بود که «جهان را شهر خود کنید» با این حال، جهان هلنی در آسیا تنها حوزه فرهنگی

واحدی را تشکیل می‌داد (بویل، ۱۳۶۶: ۲۴۳). بنابراین، به گفته ویسهورف: «عاقلاً آن است که مطالعه تاریخ فرهنگ ایران در زمان حکومت مقدونیان و در عصر اشاعه فرهنگ هلنیستی، به صورتی جداگانه انجام پذیرد» (ویسهورف، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

در عصر هلنیستی مبادلات کالاها، افزایش حجم پول، روابط بازرگانی و علاقه روز افزون به مهاجرت، که مورد علاقه و توجه فراوان شاهان سلوکی بود، ظاهراً موانع پرخطر و کم جاذبه عدم علاقه اروپاییان را برای حضور در بازارهای پر سود آسیا کم رنگ تر جلوه می‌داد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۳).

در اینجا ممکن است تصور شود که آن تأسیسات و سازمانهایی که لقب پولیس یافتند، پدیده‌های جدید وارداتی توسط دولت سلوکی در شرق به شمار می‌آمدند، اما به گزارش دقیق پژوهندگان عصر هخامنشی پیش از رخداد فتح ایران به دست مقدونیان، و حضور سیاسی و نظامی آنان در سرزمینهای عهد هخامنشیان، تحول شهرسازی و شهرنشینی به همراه احداث جاده‌های تجاری - بویژه در شرق ایران - توسط آن دولت ایجاد گردیده بود. بنا به تحقیقات کوک «پیش از حضور مقدونیان، هخامنشیان فرآیند شهرنشینی را در شرق ایران شتاب بخشیده بودند» (کوک، ۱۳۸۳: ۳۳۸) و «جاده نظامی که آنان در شرق ایجاد نموده بودند، امنیت شرق را حفظ می‌نمود» (همان: ۳۲۰) این مطلب نشان دهنده نکته درخشانی است که هخامنشیان را در راستای ارتباط تجاری گسترده با شرق تعریف می‌نماید. لذا سلوکیان در همان شهرها و جاده‌ها - لاقلاً در آغاز راهشان - به توسعه نظامی، مبادلات اقتصادی و توسعه ارضی می‌پرداختند.

در واقع، پولیس‌های سلوکی، به یکباره پدید نیامدند؛ تکامل و توسعه نیاز به زمان داشت و اهدافی

سکه‌هایی با نقش خدای شهر جدید بابل ضرب شده بود (ادی.ک. ۱۳۴۷: ۲۳۵). با این توصیف، به نظر ساموئل ادی: «گرایش به هلنی‌گرایی در شرق از دو منبع سرچشمه می‌گرفت: اول جذابیت ذاتی آن به عنوان نمونه‌ای از یک فرهنگ پیشرفته و دیگر طریقه زندگی طبقه حاکم و پیروزمندی که تمام منابع کشور را با فتح آن در اختیار گرفته بودند» (همان: ۶۲).

همچنین گیرشمن اعتقاد دارد: «سلسله سلوکی جز در آسیای صغیر، در جای دیگری موفق به تحمیل فرهنگ یونانی (هلنیسم) بر مردم آسیا نشد (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۲۵۹)، اما مدارک غیر قابل انکار نشان می‌دهد که آن فرهنگ در شهرهای فرنگی آسیای از کرانه‌های رود ارونت در سوریه تا سواحل دجله و فرات و آنگاه از غرب ایران کنونی تا سواحل رودخانه آمودریا (جیحون) به طور جدی و واقعی حضور داشته و هزاران مهاجر اروپایی با خانواده‌های خویش برای سالهای متمادی در آن شهرها به کسب و کار و تولید و صنعت اشتغال داشته‌اند (راینسون، ۱۳۷۰: ۴۴۳). با وجود این، برتری فرهنگی و سیاسی یونانیان در آن شهرها نسبت به سایرین از جمله ایرانیان مرفهی که با دولت شهر همکاری می‌کردند، کاملاً آشکار بود. آنان وضع فاتحانه و مشرف خویش را می‌شناختند و آن را حفظ می‌کردند. به گفته خانم پیگولوسکایا: «سازمان پولیس. شهر فرنگ- مستلزم وجود و حضور ساکنان یونانی یا کلنی یونانی- مقدونی بود، نه بیگانگان، نه بردگان و نه مهاجران غیر اروپایی، جزو پولیس به حساب نمی‌آمدند. در واقع، ایرانیان و دیگران وضع خاص و مستقلی داشتند که به پولیس ارتباط نداشت. آنان دسته‌های صنفی خویش را جداگانه تشکیل می‌دادند (کلیما، ۱۳۵۶: ۴۳).

با ارزش و استراتژیک به شمار می‌آمد. حضور مهاجران، توزیع آنان، علاقه‌های حرفه‌ای ایشان، موقعیت زمین هاونزدیکی با جاده های اصلی از موارد اصلی و اولیه در ساختار شهرسازی یونانی در ایران زمین به شمار می‌آمد. سلوکوس اول و فرزند نیمه ایرانی - مقدونی او آنتیوکوس اول (۲۸۰-۲۶۱ ق.م) به روایت ویلکن اولریش، بزرگترین مستعمره سازان تاریخ به شمار می‌روند. به عقیده این مورخ آلمانی، شهرهای شرقی یونانی مآب (شهر فرنگ ها) بیشتر شبیه مستعمره بوده‌اند. اولریش می‌نویسد:

« سلوکیان از همان آغاز سعی کردند مهاجران یونانی و مقدونی و به ویژه صاحبان حرف و صنعت را به شرق بکشاند و تنها از این راه بود که می‌توانستند وزنه تعادلی در برابر توده های شرقی ایجاد نمایند. آنان تعداد بسیاری از آن مستعمرات رادرایران زمین- که راه آن را اسکندر به ایشان نشان داده بود- با ملاحظاتی نظامی پدید آوردند و آن مستعمرات در آغاز شبیه جوامع روستایی بوده، سازمان شهری نداشتند (ویلکن اولویش، ۱۳۷۶: ۳۳).

به نظر می‌رسد همین اراضی کوچک مهاجرنشین بودند که بعدها به پولیس های صنعتی و بازرگان پیشه مبدل گردیده اند. جالب توجه است که در مورد تبدیل شهرهای شرقی به پولیس های یونانی به سندی که به دست آمده است، توجه کنیم:

در یک مَهر گلی سلوکی از یک سازمان یونانی در مورد تبدیل و تغییر شهر باستانی بابل به بابل جدید یونانی توضیحاتی داده شده است؛ از جمله: بابل به عنوان یک شهر یونانی از نو پایه گذاری گردید. تئاتر، سیرک، ورزشگاه در آن محل به وجود آمد. به نقل قول از یک شهروند بابلی، بنیانگذار شهر جدید بابل آنتیوکوس چهارم و با عنوان نجات دهنده آسیا معرفی شده و

شاید اتخاذ چنان شیوه ای که باعث تمایز بین اروپاییان و غیر اروپاییان در آن شهرها می گردید، سبب می شد، آنان در حالی که در کنار هم زندگی می کردند، در عین حال راه و روش و عقاید خاص خود را اجرا نمایند. در واقع، «سلوکیان تمایز بین پولیس و ناپولیس را در ایران نگاه داشتند. البته، نه از روی اصول قانونی، بلکه آنان عقیده داشتند که هیچ جامعه ای چندان سازمان نیکویی پیدا ننموده که سزاوار گرفتن نام پولیس باشد. لذا آنان جوامعی را که تا حدی شبیه پولیس بوده، از روستاها متمایز می کردند و آن را پولیتوما^{۱۷} می نامیدند.» (بویل، ۱۳۶۶: ۲۴۲) و این درحالی بود که بسیاری از شهرها و روستاهای به جای مانده از عهد هخامنشیان، همچنان به صورت ایرانی پاک و خالص با شیوه های کهن زندگی خود «که گویا هیچ دستی در آن برده نشده بود، زیست می نمود» (همان: ۲۴۳).

شاهان سلوکی همچنین با بعضی از شهرها، همچون متحدان خود برخورد می نمودند. آن شهرها در مناسبات داخلی از آزادی فراوان برخوردار بودند، حق داشتند به دیگران پناه دهند و برای خودسکه ضرب کنند. شاهان سلوکی از آن شهرها خراج می گرفتند و زمینهای بزرگی را به آنها واگذار می نمودند و اشرافیت محلی نیز در امور داخلی شهرها نظارت می نمود (همان: ۱۰۹)، اما آن شهرها هرگز عنوان پولیس و مزایای آن را دریافت نمی داشتند. بنابراین، سؤال پیش می آید که روابط مالی و مالیاتی سایر نقاط ایران، که عنوان پولیس را دریافت نمی کردند با دولت سلوکی چگونه و به چه شکل بوده است؟

در ترجمه سنسکریت از متن یسن های اوستا که به وسیله نریو سنگ انجام شده است، به واژه دهیو-به معنی روستا- که بعدها در فارسی میانه به آن دیه (Deih) گفته می شد، برخورد شده است. به گمان

کلیما: «دیه به عنوان بزرگترین واحد در تقسیمات کشوری به شمار می رفته که عملاً بزرگترین منابع مالیاتی در عصر سلوکیان محسوب می شده است، در صورتی که واژه کاتونیکیا (مهاجر نشین های یونانی) در شهر فرنگ های ایرانی (پولیس) به صورت زندگی فعال اقتصادی خود توسعه می یافت. لذا آن دیه ها به زودی به زمینهای شاهی مبدل شد که نه تنها میراث دولت هخامنشی برای سلوکیان به شمار می آمد، بلکه به عنوان بزرگترین واحد فعالیت های کشاورزی و سرمایه اصلی دربار «سلوکی به نظامیانی که در خدمت دولت بودند، به صورت اجاره واگذار می گردید و پس از فوت آنان نیز به فرزندان ایشان واگذار می شد» (کلیما، ۱۳۵۶: ۸۹).

وجود چنان تفاوتی در اداره امور اقتصادی ایران عهد سلوکی بین پولیس ها و دیه ها- سبب می شد که درآمد دولت به شکلی روزافزون افزایش یافته، حاکمان سلوکی نیز اهمیت اقتصادی آن مناطق پر جمعیت و سود ده را مورد توجه بیشتری قرار دهد (همان: ۹۲). بنابراین روشن می گردد که روش اداره شهرهای یونانی و مناطق روستایی ایران در آن عهد- دست کم تا ظهور اقتدار پارت ها- بر اساس شرایطی بوده که شرح آن به اختصار گذشت.

در این جا ممکن است سؤالی دیگر پیش آید و این که ایرانیانی که به هر صورت با فراگیری زبان یونانی- برای مثال- در ارتشهای یونانی- سلوکی و یا در سازمانهای اداری مقدونیان مشغول به کار شده بودند، چگونه خود را با شرایط جدید وفق می دادند؟ ساموئل ادی اعتقاد دارد

«آنان که به ناچار با آداب و رسوم و دین یونانیان در تماس بودند و در نتیجه قبول برخی از آداب آنان برایشان ناگزیر بود و بی تردید، اروپاییان نیز تحت تأثیر

قانون عالی و سپاه خاص و شکل پرستش ویژه خود را در چهارچوب ساخت بنیادی دین یونانی در دست داشت که به همراه پرستشگاهها، ورزشگاهها و تماشاخانه ها، آداب و سنن یونانیان را به مردم آموزش می داد (بویل، ۱۳۶۶: ۳۹۸).

شاهان سلوکی با استفاده از همین مقررات ده ها پولیس هلنیستی را در شرق بنا نهادند؛ از جمله انطاکیه نهند و چند شهر با نام سلوکیه و لائودیسه (موله، ۱۳۷۱: ۱۰۲). در این میان مهمترین شهر مقدونی با نام دورائوراپوس^{۱۸} به سال ۲۸۰ ق.م توسط مهاجرنشین های مقدونی و به امر سلوکوس اول در ساحل راست فرات احداث گردید و توسعه آن شهر که از بهترین یادمانهای سلوکیان به شمار می رود، توسط فرزند او آنتیوکوس اول ادامه یافت. بی تردید، می توان گفت انطاکیه اولین پولیس شهری بود که سلوکیان در آغاز راهشان در کناره رود ارونت در منطقه سوریه ایجاد نمودند، که از نظر بنا و سازمانهای شهری می توان آن را بزرگترین شهر عالم در قرن سوم ق.م به شمار آورد؛ با خیابانهای باشکوه و عریضی که در آن شهر احداث شده بود و طرفین آن رامحوطه های ستون داری فرا می گرفت. این شهر بین المللی را سلوکوس اول با یاد نام پدرش انتیوکا احداث نمود و بزودی مبدل به یک شهر با مردمی متفاوت از نژادها و سرزمینهای مختلف گردید. انطاکیه در طول اقتدار سلوکیان رو به ترقی و توسعه نهاد؛ به طوری که در زمان آنتیوکوس چهارم غنی ترین شهر آسیای سلوکیان شد. معابد بزرگ، بناهای عظیم، تماشاخانه ها، دانشگاه-ها، ورزش گاهها و باغهای گل و پارکهای زیبا (daphne) در سرتاسر آن ایجاد شد و از آن پس انطاکیه را به مدت یک قرن به مرکز هنر دنیای یونانی مبدل نمود. در این میان، بی گمان شهر سلوکیه به

ایزدان و مناسک دینی ایرانیان قرار می گرفتند و بدین ترتیب، یک طبقه یونانی- ایرانی با آداب و عادات مختلط پدید آمد که اجتناب ناپذیر به نظر می- رسید» (ادی.ک. ۱۳۴۷: ۳۰۳)، اما به گفته بی وان، بعدها- در عهد میانه پارت ها و عصر آغازین ساسانیان- نهضت مقاوم مذهبی ایرانیان اعتراضات شدیدی علیه این از دین راست برگشتگان یا طفیلی های دنیای یونانی انجام داد که خود به شرح مفصل و جداگانه ای نیازمند است (Bevan, 1966: 91).

علی رغم همه این مسائل، ایرانیان شاهان سلوکی را فرمانروایان قانونی خود به شمار نمی آوردند آنان «آگاهانه دین ایرانیان را نادیده می گرفتند و به عبارت درست تر آپولون و اهورامزدا به هیچ گاه همسان و هماهنگ نشدند و آیین های هلنیستی در ایران بسیار کمتر از برون ایران زمین مورد عنایت قرار گرفت» (بویل، ۱۳۶۶: ۲۴۶) و با وجود آن، قشری از طبقات ممتاز ایرانی خودرابه لحاظ درک منافع به یونانیانی که مدیر و نمایندگان قدرت بودند، نزدیک می نمودند، اما آنان فقط توانستند فاصله خود را از توده مردم عمیق تر سازند و به گفته گیرشمن: «بورژوازی یونانی شده حول و حوش قدرت سلوکیان که بعضاً نیز در دل قدرت جایگاهی به دست آورده بودند- هر چند صوری- از نظر مردم ایران بیگانه تر از مهاجران یونانی شمرده می شدند» (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۳۶۳).

ویژگیها و مشخصات برخی از مهم ترین شهر

فرنگهای آسیای در عهد سلوکیان

پولیس های ایرانی مستلزم حکومتی خود گردان در محدوده خویش بودند. آن خود گردانی از طریق شورای شهر و انجمنی از مردم و کارکنانی اداره می شد که مسؤولیت پاسخگویی را برعهده داشتند. هر پولیس

عنوان مهمترین پایگاه سیاسی سلوکیان در شرق جلوه گر می شود. در واقع، شهر سلوکیه در کناره رودخانه دجله با حقوق سایر پولیس‌ها احداث شد. نام این شهر در آغاز آپیس (Opis) بود و با تجدید بنا سلوکیه نام گرفت. شهر از جانب مجلس سنا اداره می شد و در آن سیصد نفر بر پایه ثروت و خرد و دارایی و دانایی خویش انتخاب می شدند. بنا به نوشته تاسیتوس، مورخ رومی آنان مظهر نیروی مردم و ضامن اجرای قانون بودند و به سهولت می توان دریافت که آن عده اشراف و بزرگان عهده دار اداره امور شهر به شمار می آمدند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۹۳).

در حقیقت، در سوریه پس از شهر سلوکیه، شهرهای زیادتری به وسیله فاتحان ساخته شد و به طور کلی آن سرزمین را مقدونیه جدید نامیدند (۱/ص ۱۹۰). با اندکی تفاوت چنین اتفاقی برای شهر کرکوک نیز به وجود آمد. بزرگان زمینهایی را متصرف شدند و اهالی شهر آزاد شمرده شدند. از هفتاد و دو خیابان شهر، دوازده خیابان به نام دوازده خاندان مشهوری که در آن خیابان ها سکونت داشتند نامیده شد و دیگر خیابانها که مربوط به حرفه ها و پیشه‌ها بود، به نام آن حرفه و صنایع نامگذاری شد (همان: ۹۳).

با احداث آن شهرها، یونانیان و مقدونیان بسیاری به امید یافتن ثروت و ایجاد سکونتگاه به سوی شرق سرازیر شدند. شاهان سلوکی نیز همواره می کوشیدند با مردم سوریه و بین النهرین، با احترام و شایستگی رفتار نمایند و مراقب بودند احساسات دینی آنها آزرده نگردد. آنتیوکوس اول-دومین شاه سلوکی- به هنگام شروع مرمت معبد نیو در بوریسیا به سال ۲۶۸ ق.م متنی به شرح ذیل نگاشت: «ای نیو، پسر بلندپایه مردوک، داناترین خدایان، بالاتر و برتر از همه ستایشها بر من به نظر دوستی بنگر... آرزوهایم را بر ضد دشمنانم بر آورده

ساز، سالهایی پر از شادمانی و سرشار از لطف همیشگی خود بر سلطنت مشترک آنتیوکوس و پسرش سلووکوس^{۱۹} قرار ده.» (ادی.ک. ۱۳۴۷: ۱۹۱)

سلوکیان در شرق ایران نیز به احداث پولیس های جدید پرداختند و گروه های بزرگی از مهاجران را به آن مکانها- بلخ و آبی خانوم- هدایت نمودند. بلخ و سغد که در استپ های آسیای میانه قرار می گرفت و اسکندریه- خجند فعلی- بی شک محل سکونت و کار و حرفه یونانیان و مقدونیان در آن مرزهای پر خطر بوده است (ویسهورف، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

شهر یونانی دیگری که در ساحل رودخانه اوکسوس (آمودریا-جیحون) و در پایان قرن ۴ ق.م تأسیس شد، در زمان سلطنت شاهان یونانی-بلخی به اوج شکوفایی رسید و پس از یورش بیابان گردان رو به ویرانی نهاد. بناهایی که بعدها یونانیان در آنجا ساختند و اخیراً کشف شده است، عبارتند از: یک تماشاخانه، یک صحن مقدس (معبد بزرگ)، یک ورزشگاه، یک کاخ و چند خانه مسکونی خصوصی زیبا، یک ارگ، چند معبد و مناطقی برای امور اداری منطقه. به احتمال تعداد زیادی از عناصر یونانی برای زمان های طولانی در این نقطه سکونت داشته اند که این مطلب با نامهای یونانی-مقدونی اشخاص و ایزدان اثبات می شود (همان: ۱۴۶).

این شهرها-شهرهای فرنگی ایرانی- که در شرق و غرب فلات و بی تردید در مرکز ایران ساخته می شد، پایگاههای فرهنگی و اقتصادی سلوکیان به شمار می آمد، اما در مورد گسترش و فراگیری هلنیسم- هدف بزرگ مقدونیان برای تغییر سرشت و هویت مردم بلاد شرق- باید گفت: هر قسمت از ایران با ذوق و علاقه خود آن فرهنگ را پذیرفت و یا نپذیرفت و اگر در آغاز قرن اجباری در کار بود در میانه و پایان راه، چنان

آنچه در ایران عهد سلوکی پدید آمد، تفاوت‌های آشکاری وجود داشت که دست کم به سه نکته آن اشاره می‌شود: نخست آنکه آن پولیس‌ها در سرزمینی بیگانه و اشغال شده به وجود می‌آمد که به طور طبیعی نمی‌توانست جز بر عناصر واحد اجتماعی خود حاکمیت داشته باشد؛ نکته دوم آن که پولیس‌های شرقی به وسیله مقدونیانی اداره می‌شد که خواه ناخواه نسبت به عناصر یونانی مهاجر که در فتح ایران حضوری مؤثر نداشتند، احساس چیرگی و اقتدار می‌نمودند و در مرحله سوم، شرایط ویژه طبیعی سرزمین یونانی که بازرگانان، دریانوردان و صنعتگران در آن حرف اول را می‌زدند، با شیوه‌های اشغال نظامی و بیگانگی زبانی، فرهنگی و سیاسی غالب و مغلوب تفاوت‌هایی را به وجود می‌آورد که می‌توان آن را تفاوت‌های فاحش بین دو تمدن شرقی و غربی نام نهاد. علاوه بر آن، در سرزمین مادری یونان اعمال شیوه پادشاهی که بتواند با اقتدار بر پولیس‌ها حاکمیت داشته باشد، مطبوع و دلپسند نبود و تاریخ یونان مبارزات خونین و طولانی جنگ‌های پلوپونزی را درخاطره خویش حفظ کرده بود در حالی که در ایران زمین حکومت آنان کاملاً پادشاهی و موروثی و از طریق جنگ و پیروزی پدید آمده بود که در نهایت نوع، شیوه و روشمندی پولیس‌های یونانی را با پولیس‌های ایرانی - شهر فرنگ‌ها - بسیار متفاوت نشان می‌داد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که آنچه در ایران عهد سلوکی به نام پولیس از آن یاد شده است، بیشتر چیزی شبیه و یا تا حد ناچیزی شبیه مدل یونانی آن بوده است و نگارنده ترجیح می‌دهد که آنها را شهر فرنگ‌های ایرانی بنامد تا پولیس‌های یونانی. همچنانکه دیاکونف نیز با واقعیت از چنان تفاوت و تحریفی سخن به میان آورده است. او اعتقاد دارد:

اجباری دیگر یا به صلاح نبود و یا اصولاً از میان رفته بود. و در اینجا سؤالی دیگر ناگزیر مطرح می‌شود و آن، این که شهر فرنگ‌های ایران چه سرنوشتی یافتند؟ در واقع، به جز شهرهایی که تا حدودی در این مقاله مطرح شد، سرنوشت آنچه از سلوکیان به پارت‌ها رسید، با آنچه از پارت‌ها به ساسانیان متعصب و قشری نگر رسید، بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. بزودی ما در عصر ساسانیان شاهد گسترش دستکرت‌ها و مرگ آزاد شهرها (بوئل، ۱۳۶۶: ۱۲۳) (شهر فرنگ‌های عهد سلوکی - پارتی) خواهیم بود و به دنبال آن ظهور دسپوتیسم سلطنتی را به صورت تمرکز دینی - سیاسی بر سرتاسر ایران زمین ملاحظه خواهیم نمود.

شهر فرنگ‌های ایرانی به عنوان مؤثرترین عوامل ماندگاری مقدونیان در ایران

اصولاً تاریخ ایجاد پولیس به قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد در سرزمین یونان قدیم باز می‌گردد. پولیس نمونه مشخص تکامل اجتماعی یونان به شمار می‌رفت و تکامل آن مسیری را طی می‌کند که به سوی تجمع سینوسیسم^{۱۳} یا (سکونت در جمع) حرکت می‌نمود. تشکیل پولیس‌های متعدد همزمان با گسترش بازرگانی و حرف که به تدریج از کشاورزی جدا می‌شد، پدید می‌آمد و گسترش می‌یافت. بیشتر پولیس‌ها در همان قرون در کرانه‌های دریای مدیترانه، اژه و دریای سیاه واقع شده بودند. در رأس شهر، شورای شهر، مرکب از بازرگانان و سوداگران، دریانوردان و صاحبان صنایع قرار می‌گرفت و شیوه حکومت بر شهر به سبک الیگارش^{۱۴} یا حکومت خاندانهای بزرگ، ثروتمند و ریشه دار انجام می‌شد (دیاکونف، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۷).

بی‌تردید، بین روشمندی اداری پولیس‌های یونانی که در یونان و با سابقه‌ای دیرینه به وجود آمده بود، با

قاطع و یا صاحب نظری به شمار نمی‌آمده است (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۲۴).

بی تردید، یکی دیگر از اشکالات عمده ای که در این جهت - یکسان نمودن شرایط شهرهای یونانی و یونانی ایرانی - وجود داشت، اشکال رسیدن به چنان یکپارچگی فرهنگی بین ملتها بود که به تنهایی توانست شرط لازم باشد، اما وسعت سرزمین پارس و تاریخ گذشته آن سرزمین و بروز تضادهای جدید حاصل از سیاستهای سلوکیان، همچنین تنوع اشکال اقتصادی دولت سلوکی و تضادهای میان فرمانروایان یونانی در برخورد یا مسائل مذهبی مانع از تحقق خواسته‌های آنان و شرط کافی برای سلطه کامل به ایران زمین و یکسان نمودن فرهنگی شهرهای فرنگ به شمار می‌آمد (دیاکونف، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۹۳) و به گفته خانم بویس: «بسیاری از روستائیان ایرانی که در مناطق دور بر روی کشتزارهایشان کار می‌کردند، چه بسا هرگز با آن بیگانگان روبه رو نشدند» (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

از این جهت بود که استراتژی آینده نگر مقدونیان در ایران چندان مؤثر واقع نشد و در آخر قرن سوم ق.م یونانیان فاتح به ناچیز بودن خود در بین بومیان اشعار یافتند، زیرا ناچار شدند مسائل قومی و ملی اقوام تحت تسلط خود را به حساب بیاورند و «به تدریج از میزان علاقه حرفه‌ای آنان کاسته شد و به ناچار تسلیم جاذبه‌های مشرق گردیدند» (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۳۵۹).

نتیجه

سلوکیان پس از استقرار در سرزمین‌های مغلوب، ایجاد تغییر در اوضاع سیاسی - اجتماعی این سرزمین‌ها را الزامی دیدند. به نظر می‌رسد که بیشتر این تغییرات در سرزمین‌های آسیایی، بخصوص ایران و در راستای دگرگونی در وضعیت روستاها و شهرها انجام گرفته

«محققان غربی چنان از پولیس‌های عهد سلوکی یاد می‌کنند که گویا سلوکیان می‌کوشیده‌اند آسیا را یونانی سازند و مراکز تمدن یونانی را در بطن آسیا به وجود آورند و اقوام آن نواحی را با فرهنگ یونانی و سازمانهای سیاسی هلنی - که به عقیده محققان مزبور به مراتب کاملتر بوده و قبل از فتوحات مقدونیان مردم مشرق زمین از آن بی‌خبر بودند - برخوردار سازند».

اما واقعیت جز این است. آنچه در ایران زمین به نام پولیس پدیدار شد، با ویژگیهای اصیل و ساختاری یونانی آن فقط اندکی شبیه بود، زیرا به دلایلی که ذکر گردید آنچه در ایران اتفاق افتاد، با واقعیت رخدادهای یونانی آن بسیار متفاوت بود و باز به عقیده دیاکونف «مسئله بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از این بوده است» (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۲۴)؛ همچنان که ویسهورف یا دقت در آن روابط اعتقاد دارد «مفاهیمی نظیر یونانی مآبی و یونانی شدن، داستان جداگانه ای است که باید از نو تعریف شود» (ویسهورف، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

در واقع شهرهای یونانی ایرانی - شهر فرنگ‌ها - با وجود خود مختاری اعطایی از سوی شاهان سلوکی، بر خلاف پولیس‌های اصلی در سرزمین یونان دارای خود مختاری محدودی بوده و مسائل مرتبط با روابط خارجی، مستقیماً با شاه سلوکی - که متناوباً در سه منطقه سلوکیه، لیدییه و یا انطاکیه زندگی می‌کرد - مربوط می‌شد و از سوی دیگر، حزب طرفداران شاه (اپیستات‌ها^{۱۵}) کاملاً به مسائل حقوقی و مالی پادشاهان در پولیس‌ها آشنایی داشته و در صورت لزوم از آن حقوق و ارتباط و تسلط شاه بر آن دفاع می‌نموده است. گذشته از آن، یک یا چند پادگان از طرف شخص شاه در شهر حضور داشته و پولیس بدون هیچ واسطه‌ای تابع نظرات و فرامین پادشاه بوده است و ساتراپ یا والی (استراتگ) شهر در این مورد شخص

باشد.

سلوکی بود.

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین عواملی که دولت سلوکی را در رواج هلنیسم و ایجاد شهر فرنگها با مشکلاتی مواجه می کرد، این بود که سلوکیان در آغاز شهر فرنگ ها را با شعار دموکراسی و دولت شهری ایجاد کرده بودند، ولی بتدریج این شهر فرنگ ها به مراکز بهره کشی از عناصر خود تبدیل شدند؛ به طوری که حتی دستگاههای وابسته به شاهان سلوکی (ایستات) نیز به این مشکل افزودند.

همچنین در این راستا می توان به تفاوت عمده بین پولیسهای یونانی و شهر فرنگ های ایرانی نیز اشاره نمود، چراکه در دولت شهرهای یونانی جهت حرکت سیاسی به سوی دموکراسی بود، ولی در نمونههای مشابه ایرانی آن هرگز چنین شرایطی فراهم نیامد. در نهایت اینکه عملکرد دولت سلوکی باعث ایجاد شرایطی در ایران به جای مانده از عهد هخامنشی شد، که وجود تعداد فراوانی از دولت شهرهای مستقل یونانی را در ایران الزامی نمود. در واقع، سعی می شد که از آنها به عنوان یک پایگاه اروپایی استفاده شود، ولی این شهرها به دلیل آنکه در قلب آسیا ساخته شده بودند، هرگز نتوانستند حال و هوای شرقی خود را از یاد ببرند و بدین ترتیب، این شهرها واقعا به جای آنکه به یک پولیس شبیه باشند، بیشتر به صورت شهرهای فرنگی در ایران باقی ماندند.

پی نوشتها

۱- اصطلاح شهر فرنگ که یک واژه عامیانه است، در ادبیات زبان ایرانیان، ریشه ای دیرینه داشته و پیش از آنکه به شهرهای اروپایی امروز وابسته باشد، نشان از حضور شهرهای اروپایی در ایران عهد سلوکیان دارد.

2-Strymon

3-Hydaspes

دولت سلوکی به منظور تغییر و تحول در ساختارهای سنتی سرزمین های مذکور، در دو جهت حرکت می نمود؛ ایجاد شهرهایی به سبک یونانی در این سرزمین ها و نیز کوچاندن گروههای کثیری از اقوام سرزمین های مدیترانه و ازه به سوی این مناطق که نتیجه آن عبارت بود از مهاجرت هزاران نفر از صاحبان ثروت و صنایع از بلاد یونانی به سوی سرزمینهای مفتوحه؛ البته به منظور کسب ثروت بیشتر و نیز رواج هلنیسم. در راستای شهر سازی به نظر می رسد که سلوکیان الگوی مورد نظر خود را به طور عمده در همان شهر های دوره هخامنشی پیاده نموده و تغییراتی در آنها نیز ایجاد کرده اند؛ به گونه ای که در ایران و نیز سایر نقاط مفتوحه به منظور حفظ اقتدار دولت سلوکی شهرهایی با عناوین: پولیس، پولیتوما، کاتوئیکیا در اراضی شهری و شاهی پدید آمد؛ به طوری که امروزه ما می توانیم آنها را شهر فرنگ های ایرانی بنامیم.

پیروزیها و به دنبال آن گسترش اراضی و نیز افزایش بیشتر ثروت دولت سلوکی، آهنگ رشد این شهر ها را به همراه مناظری از جلوه های هلنیسم در سازه های هیپودامیک باعث می گردید، که این خود موجبات اقتدار هر چه بیشتر دولت سلوکی را فراهم می ساخت. با وجود علاقه وافر شاهان سلوکی به توسعه شهر فرنگ ها و نیز تبلیغ در راستای مهاجرت یونانیان به ایران، بتدریج از رشد هلنیسم در ایران کاسته شد، چرا که توسعه دولت سلوکی عملا کمکی به اوضاع اجتماعی ایران ننمود، زیرا دولت سلوکی بیشتر درآمدها را صرف توسعه اراضی و جنگ های مرزی در سوریه، آسیای صغیر و فلسطین می نمود که نتیجه آن فاصله تدریجی هر چه بیشتر مردم با هلنیسم و دولت

۲- تعاله، اشرف احمد. (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخ شهر نشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، دوره اول، ش ۴، تیرماه.

۳- بویس، مری. (۱۳۷۵). تاریخ ایران (پس از اسکندرگجسته)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر توس.

۴- بنگستون، هرمان. (۱۳۷۶). یونانیان و پارسیان، ترجمه تیمور قادری، تهران: نشر فکر امروز.

۵- بار تولد. (۱۳۵۸). تذکره، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: نشر توس.

۶- بویس، مری. (۱۳۸۱). زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنان، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: نشر ققنوس.

۷- بویل. (۱۳۶۶). تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ج ۳، بخش ۲.

۸- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت... رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

۹- _____ (۱۳۵۴). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.

۱۰- تقوی نژاد، محمد رضا. (۱۳۶۶). معماری شهرسازی و شهر نشینی ایران در گذر زمان، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ ایران.

۱۱- دیاکونف. (۱۳۵۱). اشکانیان، ترجمه کریم کشاورزان، تهران: نشر پیام.

۱۲- دیاکونف. (۱۳۵۲). تاریخ جهان باستان، ترجمه صادق انصاری و دیگران (ج ۱ و ۲)، تهران: نشر اندیشه.

۱۳- رابینسون، چارلز الگزاندر. (۱۳۷۰). تاریخ باستان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: نشر آموزش انقلاب

4-Thebes

5-Lisimax

6-Korupedion

7-Chandragupta

۸- سلوکوس نیکاتور نه تنها نتوانست سرزمین‌های از دست رفته شرقی را در نبرد با چاندرا گوپرا به دست آورد، بلکه به سال ۳۰۴ ق.م، ناچار شد برای معاهده صلحی که به زیان او تمام شد، با سلطان هندی به گفتگو پردازد (ن. ک: یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۹۳).

۹- هیپودام. شهرهایی که به صورت چند خیابان عمود برهم و منظم (شطرنجی) ساخته می‌شد و سازمانهای اداری، تجاری و مسکن مردم درکنار آن خطوط به طور منظم احداث می‌گردید (ن. ک. دیاکونف: اشکانیان: ۱۲۳).

10- Katoikyia

11- Kler

12- Patrocles

مسافرت پاتروکلس لاقبل این فایده بزرگ را در برداشت که او برآن اندیشه باطل که دریای مازندران و دریای آزوف با یکدیگر مرتبط هستند، خط بطلان بکشد (ن- ک. گوتشمید ص ۳۹).

13- Synoecisme

14- Oligarchie:

حاکمیت گروهی اندک و پر قدرت که دولت و امتیازهای اجتماعی و اقتصادی را تماماً در اختیار داشتند.

15- Epistat

16- Ai Khanoum

17- PoliTeuma

18- Dura-Europos

۱۹- با وجود دعاهای ستایش انگیز آنتیوکوس اول دربارگاه نبو، کمی بعد، فرزند او سلوکوس به امر پدر به دلیل شرکت در یک شورش اعدام گردید (ن. ک. دیاکونف؛ اشکانیان: ۱۹).

منابع

۱- ادی. ک. ساموئیل. (۱۳۴۷). آیین شهریاری در ایران، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Europos, Ninth season, preliminary Report, New Haven.
29-Starr, G.Chester (1991), History of the Ancient World, New York.
30-Tarn, W.W, (1927), Hellenic civilization, London.

اسلامی.

- ۱۴- فرای، ریچارد. (۱۳۸۶). تاریخ باستانی ایران، ترجمه رجب نیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۵- کلیما، اوتاگر. (۱۳۵۶). تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: نشر توس.
- ۱۶- کوک، جان مانوئل. (۱۳۸۳). شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس.
- ۱۷- گوتشمید، آلفرد فن. (بی تا). تاریخ ایران و ملل همجوار، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر مطبوعاتی علمی.
- ۱۸- گیرشمن، رمان. (۱۳۶۶). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۹- لوکونین، ولادیمیر. (۱۳۶۴). تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۲۰- موله، ماریزان. (۱۳۷۱). ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: نشر توس.
- ۲۱- ولسکی، یوزف. (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثابت فر، تهران: نشر ققنوس.
- ۲۲- ویلکن اولریش و برزایوجین. (۱۳۷۶). اسکندر مقدونی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- ۲۳- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۷۷). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثابت فر، تهران: نشر ققنوس.

منابع خارجی:

- 24- Andrew, R., B., (1962), Persia and the Greek, London.
25-Bevan, E.R., (1966), The House of Seleucus, London.
26- Franz , Cumont., (1926), Fouilles de Doura Europos, Paris.
27- Rostovtzeff, (1941), The Social and Economic of the Hellenistic World , Oxford.
28- Rostovtzeff , Excavations at Dura –